

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۲۹، اشعیا ۶۰-۶۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۲۹، اشعیا فصل‌های ۶۰ تا ۶۲ است.

برای آن دسته از شما که هفته‌ی پیش اینجا بودید، درباره‌ی ساختار جالب این بخش پایانی کتاب صحبت کردیم، که من آن را «درستکاری، ویژگی بندگی» نامیده‌ام. درستکاری، ویژگی بندگی. و ما آن را به شکل یک ساختار پلکانی می‌بینیم. جایی که دو انتهای پلکان موازی هستند و هر پله موازی است تا زمانی که به رأس مثلث، بالای نردبان، می‌رسیم و هیچ موازی با آن بخش وجود ندارد، آن بخش به خودی خود ایستاده است.

هفته‌ی پیش در مورد اینکه چرا ممکن است چنین باشد صحبت کردیم. چرا اشعیا این کار را کرده است؟ چرا او همان حرف‌ها را دوباره و تا حدودی برعکس گفته است؟ و من به شما گفتم که ارزش این نوع ساختار این است که اهمیت هدف ما را در اینجا به ما یادآوری می‌کند. هدف بندگی چیست؟ و هدف بندگی این است که تمام دنیا بیایند و خدا را پرستند.

هدف کاهنان اسرائیل این است که آنها واسطه‌ای برای بقیه جهان باشند. و بنابراین، اگر ما فقط همین مقدار را داشتیم، ممکن بود با رسیدن به این نقطه اوج شگفت‌انگیز، هدف را فراموش کنیم. اما به اوج می‌رسیم و سپس نه تنها هدف، بلکه مسائل نیز به ما یادآوری می‌شوند.

فصل‌های ۴۰ تا ۵۵، ما به واسطه فیض نجات یافته‌ایم. هیچ کاری از ما ساخته نیست؛ هیچ توبه‌ای لازم نیست. ما صرفاً بندگان برگزیده خدا هستیم.

چرا؟ به خاطر قولی که به ابراهیم دادم، به همین دلیل است. پس، واقعاً مهم نیست که چگونه زندگی می‌کنیم، مگر نه؟ و فصل‌های ۵۶ تا ۶۶ می‌گویند، بله، مهم است. و به طور واقعی، همانطور که هفته گذشته دیدیم، آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است که همانطور که رستگاری در فصل‌های ۴۰ تا ۵۵ از طریق فیض بود، ویژگی عدالت نیز از طریق فیض است.

عدالت واجب است، اما به نوعی، به نظر نمی‌رسد که ما بتوانیم آن را انجام دهیم. و بنابراین، جنگجوی الهی می‌آید تا دشمن ما را شکست دهد، و ما در مورد آن بیشتر در یک لحظه صحبت خواهیم کرد، که سپس بخش اوج را ممکن می‌سازد. و ما هفته آینده به آن به عنوان پایان مطالعه خود نگاه خواهیم کرد. فصل‌های ۶۰ تا ۶۲ را که هفته آینده بررسی خواهیم کرد.

امشب، می‌خواهم به این فصل‌های ۶۳ تا ۶۶، که مشابه فصل‌های ۵۶ تا ۵۹ هستند، نگاهی بیندازیم. خوب با در نظر گرفتن این نکته، و اینکه چند اشتباه در یادداشت‌ها داریم. اول از همه، باید ۶۳، ۱ تا ۶ باشد، نه ۶۰ تا ۶. و بعد، می‌خواستم که به سرعت فصل‌های ۶۳ تا ۶۶ را مرور کنید ۱، ۶۰.

خب، آن دسته از شما که تکالیفتان را انجام دادید، ببخشید، مجبور شدید دو فصل دیگر بخوانید. بابت این موضوع عذرخواهی می‌کنم. خوب، وقتی به شباهت‌ها و تفاوت‌های فصل ۶۳ تا ۶۶ نگاه می‌کنیم، اولین شباهتی که می‌بینیم، جنگجوی الهی است.

و همانطور که کمی بعد اینجا اشاره خواهیم کرد، حتی یک آیه وجود دارد که در هر یک از آن بخش‌ها یکسان است. بنابراین، شماره یک، جنگجوی الهی. حالا، جالب اینجاست که در این مورد، ما با جنگجوی الهی نتیجه‌گیری کردیم.

در اینجا، ما با جنگجوی الهی شروع می‌کنیم. و این کمی در نحوه نگاه ما به مطالب تفاوت ایجاد می‌کند. بنابراین، این در ۶۳، ۱ تا ۶ است. سپس، وقتی ادامه می‌دهیم، ۶۳، ۷. من عشق پایدار خداوند، ستایش‌های خداوند، مطابق با تمام آنچه خداوند به ما عطا کرده است، و نیکی عظیم به خاندان اسرائیل را که او بر اساس شفقت خود، بر اساس فراوانی سر خود به آنها عطا کرده است، بازگو خواهم کرد.

زیرا او گفت، بی‌شک ایشان قوم من هستند، ای فرزندان، به یاد داشته باشید فصل ۱، آیه ۲، من فرزندان را پروراند، اما فرزندان که دروغ نخواهند گفت، و او ناجی ایشان شد. در تمام رنج‌هایشان، او رنج کشید و فرشته چهره‌اش ایشان را نجات داد. در عشق و ترحم خود، ایشان را رهایی بخشید، ایشان را بلند کرد، و در تمام ایام قدیم ایشان را حمل نمود.

اینجاست، آیه ۱۰. چی؟ اما آنها شورش کردند. ما اینجا می‌یم.

با وجود تمام خوبی‌های خدا، با وجود شفقت او، با وجود احتیاط او، با وجود ترحم او، با وجود رحمت او، آنها شورش کردند. سپس در آیه ۱۱ دوباره در مورد خدا صحبت می‌کنیم. جالب است که در این بخش، پس از جنگجوی الهی، در مورد لطف خدا به عنوان نوعی شاخص آغازین صحبت می‌کنیم.

اما حالا ادامه بده، آیه ۱۵. از آسمان بنگر و از مسکن مقدس و زیبای خود ببین، غیرت و قدرت تو کجاست؟ جوشش باطن و شفقت تو از من بازداشته شده است. تو پدر ما هستی، اگرچه ابراهیم ما را نمی‌شناسد و اسرائیل ما را به جا نمی‌آورد.

ای خداوند، تو پدر ما هستی، و نجات‌دهنده‌ی ما از ازل نام توست. ای خداوند، چرا ما را از راه‌های خود گمراه می‌کنی و دل‌های ما را سخت می‌سازی تا از تو نترسیم؟ به آیه ۵، باب ۶۴ مراجعه کنید. تو با کسی که با شادی پارسایی می‌کند، کسانی که تو را در راه‌های تو به یاد می‌آورند، ملاقات می‌کنی. اینک تو خشمگین بودی و ما گناه کردیم.

ما مدت زیادی در گناهان خود بوده‌ایم، و آیا نجات خواهیم یافت؟ همه ما مانند کسی شده‌ایم که ناپاک است. تمام اعمال نیک ما مانند لباسی آلوده است. همه ما مانند برگ پژمرده می‌شویم و گناهان ما مانند باد ما را با خود می‌برد و غیره.

بنابراین، جالب اینجاست که ما با این تأکید بر مراقبت مهربانانه خداوند در گذشته شروع می‌کنیم، و سپس کلمه‌ای در مورد شورش، و اینکه خداوند همچنان به آنها اهمیت می‌دهد، و اکنون در مورد این صحبت می‌کنیم که، ای خدا، ما عدالت را انجام نمی‌دهیم، و این تقصیر توست زیرا ما را به توبه وادار نمی‌کنی. فصل ۶۵. من آماده بودم تا توسط کسانی که مرا نخواستند، جستجو شوم.

آماده بودم تا کسانی که مرا جستجو نمی‌کردند، مرا بیابند. گفتم: «اینک من، اینک من، به سوی قومی که به نام من نامیده نمی‌شوند.» تمام روز دستانم را به سوی قوم سرکشی که به راه ناپسند می‌روند و از افکار خود پیروی می‌کنند، دراز می‌کنم.

قومی که پیوسته مرا پیش رویم به خشم می‌آورند. و از این قبیل. پس، آیه ۱۱، ۶۵-۱۱، ای کسانی که خداوند را ترک می‌کنید، ای کسانی که کوه مقدس مرا فراموش می‌کنید، ای کسانی که برای بخت و اقبال

سفره می‌گذارید، و برای سرنوشت، جام‌های شراب مخلوط را پر می‌کنید، من شما را برای شمشیر مقدر خواهم کرد.

و سپس، به طرز بسیار جالبی، در آیات ۱۳ و ۱۴، تفاوت بین شما و بندگان من مطرح می‌شود. بندگان من خواهند خورد، اما شما گرسنه خواهید بود. بندگان من خواهند نوشید، اما شما تشنه خواهید بود.

بندگان من شادمان خواهند شد، اما شما شرمندۀ خواهید شد. سوال جالب این است که «تو»ی اینجا کیست؟ در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، خداوند وعده می‌دهد که بندگان را، کسانی که بندگان او هستند، برکت خواهد داد، نه کسانی که فکر می‌کنند بندگان او هستند.

و سپس در سال‌های ۶۵ تا ۱۷، چیزی کاملاً جدید داریم. چیزی شبیه به آن در این بخش اول وجود ندارد. و آن آسمان جدید و زمین جدید است.

اینک من آسمانی جدید و زمینی جدید خواهم آفرید. چیزهای پیشین به یاد نخواهند آمد و به خاطر نخواهند آمد، بلکه از آنچه من خواهم آفرید، شادمان باشید و تا ابد شادی کنید. زیرا اینک من اورشلیم را برای شادی و قومش را برای شادی خواهم آفرید.

خب، بخش پایانی این نوشته تأکید بر کاری است که خدا قرار است انجام دهد. خب، من کنديس را دیدم که وارد شد، و کنديس داشت کلاس اشعیا من را که بهار امسال در مدرسه علمیه تدریس می‌کردم، بررسی می‌کرد. من اینجا از او [کنديس] سوال نمی‌کنم، اما شاید یادش بماند.

وقتی در کلاس به جزئیات این موضوع نگاه می‌کردیم، متوجه شدیم که در اینجا، تأکید اصلی بر ناتوانی انسان است و تأکید جزئی بر توانایی الهی وجود دارد. تغییر در اینجا اتفاق می‌افتد، تأکید اصلی بر توانایی الهی است و تأکید جزئی بر ناتوانی انسان. نکته کلی در هر دو مورد یکسان است.

یهودی‌ها ناصالح هستند، اما با پیروی از این الگو، تأکید بیشتری بر توانایی خدا برای انجام کاری در مورد آن وجود دارد، اگر بخواهند. خب، پس اگر به این چهار فصل، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶ نگاه کنیم، بخش اول، جنگجوی الهی است، ۶۳، ۱ تا ۶. بخش دوم ۶۳، ۷ تا ۶۴، ۱۲، سپس ۶۴، ۱۳ تا، بله، متشکرم، بله، باشه و سپس ۶۵، ۲ تا ۲۵، و سپس فصل ۶۶. بنابراین، ما با این شرایط فکر خواهیم کرد.

در ۱۲ تمام می‌شود. در ۱۲ تمام می‌شود. اوه، اوه، اوه، فهمیدم چی گفتی، ۱۳، ۶۴.

می‌فهمم چی می‌گی. ممنون. خب، رسیدیم.

خب، پس، چهار بخش در بخش بزرگتر وجود دارد. خب، به ۶۳، ۵ نگاه کنید. نگاه کردم، اما کسی نبود که کمک کند. وحشت زده شدم، اما کسی نبود که از من حمایت کند.

پس، بازوی خودم مرا نجات داد، و خشم من مرا حمایت کرد. این ۶۳، ۵ است. حالا، اینجا ۵۹، ۱۶ است. او دید که هیچ کس نیست، و تعجب کرد که کسی نیست که شفاعت کند.

سپس بازوی خودش او را نجات داد، و پارسایی‌اش او را حمایت کرد. جالب است که اینجا، پارسایی‌اش بود که او را حمایت کرد، و اینجا خشمش بود که او را حمایت کرد. به نظرم خشمی عادلانه، و پارسایی توأم با خشم.

بنابراین، من فکر می‌کنم اگر هیچ چیز دیگری نباشد، آن دو بیت مهر تاییدی بر این می‌گذارند که این دو باید به موازات یکدیگر درک شوند. حال، زبان اینجا بسیار بسیار تلخ است. جنگجو از راه می‌رسد، ردایش تا زانو لکه قرمز دارد، و این آب انگور نیست.

چه کسی در خمره شراب بوده است؟ ۶۳، ۱. بصره چیست؟ کسی یادش هست؟ بصره پایتخت ادوم است، ادوم در خمره شراب است، و او ادوم را لگدکوب می‌کند، و خون آنها از روی لباس‌هایش می‌پاشد. حالا می‌دانید، می‌خواهید به افراد چپ‌گرا که از دیدن سطل خون وحشت‌زده شده‌اند کمک کنید، الهیات اینجاست.

جنگجو سراسر وجودش آغشته به خون دشمنانش است. او مانند انگور در خمره شراب، آنها را له کرده است. اما، این دشمنان یهودی چه کسانی هستند؟ آنها خودشان، گناهان خودشان.

گناهانشان آنها را شکست داده است. ادوم دیگر مشکلی نیست. ادوم توسط بابلی‌ها تصرف و نابود شد و ادومی‌ها هرگز بازنگشتند.

اعراب از صحرا به آن منطقه نفوذ کردند و نبطی‌های عهد جدید شدند. بنابراین، ادوم در این مرحله از بازگشت از تبعید وجود ندارد. اما، همانطور که در یادداشت‌های پیش‌زمینه گفتم، ادوم، در اینجا مانند فصل ۳۴، بله، نماد دشمنان خداست.

بنابراین، اگر این جنگجوی الهی واقعاً فرستاده‌ی خداست، خون چه کسی لباسش را آلوده می‌کند؟ خون خودش. خون خودش. او که گناهی نمی‌شناخت، به خاطر ما گناه شد.

این جنگجو به گناهان دشمنانش تبدیل شده است. او به گناهان مردمش تبدیل شده است. و با این کار، خون خودش است که لباس‌هایش را می‌پوشاند.

بنابراین، دوباره می‌خواهم سعی کنم بر این نکته تأکید کنم. وقتی به رستگاری، تغییر دین و تولد دوباره فکر می‌کنیم، عیسی به عنوان بنده رنج‌کشیده می‌آید. او گناهان جهان را با فروتنی و اطاعت، مانند بره بی‌زبان در برابر پشیم‌چینندگان، به درون خود می‌برد.

اما وقتی صحبت از شکست دادن گناه در قومش می‌شود، او به عنوان یک بنده رنج‌کشیده نمی‌آید. او به عنوان یک جنگجو می‌آید. او می‌آید تا قدرت گناه را در زندگی ما نابود کند.

و بسیار مهم است که ما هر دو تصویر را درک کنیم. بنده رنج‌کشیده‌ای که با فروتنی گناهان جهان را به درون خود می‌کشد و عشق را بازمی‌گرداند. و جنگجوی الهی که می‌آید تا به گناه در قوم خود حمله کند و آن را نابود کند.

با خون خودش. صلیب. صلیب پاسخ است.

بله، این پاسخی است به گناهانی که مرتکب شده‌ایم. و این پاسخی است به گناه به عنوان یک قدرت در زندگی ما. متأسفانه، در مسیحیت انجیلی آمریکای شمالی، ما آن را صرفاً پاسخی برای گناهانی کرده‌ایم که در گذشته مرتکب شده‌ایم.

اصلاً هیچ چیزی در مورد گناهانی که مسیحیان اکنون مرتکب می‌شوند، نمی‌گویند. متأسفانه. اما این اشتباه است.

صلیب، خون، برای گناہانی است که مرتکب شده‌ایم. و برای شکست دادن قدرت گناه در زندگی کنونی ماست. و این خبر خوبی است.

جان، آیا این موضوع که در فصل ۵۹ او به عنوان دوم شخص و در فصل ۶۳ به عنوان اول شخص صحبت می‌کند، نکته‌ی مهمی دارد؟ فکر می‌کنم همینطور است. فکر می‌کنم همینطور است. نمی‌دانم که آیا همه شما سوال را شنیده‌اید یا نه.

در ۵۹، دوم شخص است. یا حتی سوم شخص. در ۶۳، خودِ جنگجو صحبت می‌کند.

و سوال این است که آیا این مهم است؟ و من فکر می‌کنم هست. فکر می‌کنم این یک تمرکز است، آن را مرتبط‌تر، صریح‌تر و ملموس‌تر می‌کند.

بله. نکته‌ی خوبی بود. بسیار خوب.

حالا، بیایید ادامه دهیم. ۶۳.۷ شعری را آغاز می‌کند که تا ۶۴.۱۲ ادامه دارد. وقتی به آن شعر نگاه می‌کنیم، تا ۶۴.۱۲، و باز هم، اگر این کار را نکرده‌اید، خیلی دیر شده است. اما، اجازه دهید به سادگی به چند ۶۳.۷ نکته اشاره کنم.

چیزی که ما داریم این است که به یاد داشته باشیم که خدا در گذشته چقدر با ما مهربان بوده است. اینکه چگونه ما را هدایت کرده است. سپس، با شروع از ۶۳.۱۵، شما شروع به درخواست این موارد می‌کنید.

از آسمان بنگر و ببین. غیرت و قدرت تو کجاست؟ منظورم این است که خدایا، تو همه این کارها را در گذشته برای ما انجام دادی. چرا اکنون این کار را نمی‌کنی؟ آیه ۱ از فصل ۶۴.

کاش آسمان‌ها را می‌شکافتی و نازل می‌شدی، تا کوه‌ها از حضور تو بلرزند. خدایا، ما این کار را تمام نمی‌کنیم. اگر تو فقط می‌آمدی، همه چیز درست می‌شد.

اکنون، ای خداوند، تو پدر ما هستی. ما گِل هستیم، تو کوزه‌گر ما هستی. ما ساخته‌ی دست تو. ۶۴.۸. هستیم.

ای خداوند، اینقدر خشمگین نباش. گناه را برای همیشه به یاد نیاور. لطفاً، ببین، ما همه قوم تو هستیم.

بنابراین، مضمونی که اینجا جاری است، این فریاد مردم است که خدا کاری خواهد کرد تا آنها را پارسا کند. اما نکته‌ی اصلی این است که تقصیر اوست که ما پارسا نیستیم. بنابراین، مردم از خدا می‌خواهند که ظاهر شود.

تو خیلی دوری، بیا اینجا. و اساس درخواست این است که ما فرزندان ابراهیم هستیم، خدایا. تو به ما مدیونی.

چقدر جالب. به جای اینکه قومش به او مدیون باشند، او به آنها مدیون است، زیرا ابراهیم را انتخاب کرد. بنابراین، دوباره، این مسئله‌ی برگزیدگی.

انتخابات یعنی ما به جورایی به خدا قفل زدیم. انتخابات یعنی خدا به ما بدهکاره. برخلاف این آدم‌ها، این خارجی‌ها، و این خواجه‌ها، که انگار خدا هیچ بدهکاری بهشون نداره.

بنابراین، دوباره، این تأکید بر ناتوانی قوم خدا در انجام عمل صالح است. حال، در اینجا، بیشتر این حس وجود دارد که، و ما مجبور نیستیم که این کار را بکنیم. ما قوم خدا هستیم.

مهم نیست. اینجا، بیشتر این حس وجود دارد که، خدایا، ما نباید این‌طور رفتار کنیم. و تقصیر توست که ما این‌طور نیستیم.

بسیار خوب، بیایید کمی به عقب برگردیم و این را با جزئیات بیشتری بررسی کنیم. ۶۳، از هفت تا ۱۴. مضمون اصلی این بند چیست؟ خدا توجه کرد.

فکر می‌کنم دقیقاً همین‌طور است، مل. فکر می‌کنم در همان بیت اول هم همین‌طور است. من حکمت خداوند، ستایش‌های خداوند را، مطابق با تمام چیزهایی که به ما عطا کرده است، بازگو خواهم کرد.

بله، اینجا هسید، فداکاری و لطف بی‌دریغ یک برتر به یک فرو دست است که خدا به قوم خود نشان داده است. حالا، توجه کنید که در این بند چند بار به روح یا روح القدس اشاره شده است. خب، مل می‌گوید سه بار.

آیه ۱۱، کجاست آنکه روح القدس خود را در میان ایشان نهاد؟ آیه ۱۴، مانند چهارپایانی که در دره فرو می‌روند، روح خداوند به ایشان آرامش بخشید، اما به گمان من، پیش از آن یکی هست. بیایید ببینیم. در آیه ۱۰، بله، آنها سرکشی کردند و روح القدس او را محزون ساختند، ۱۰.

حالا، اینجا هیچ جواب درستی وجود ندارد، اما به نظر شما چرا در این متن بر روح القدس تأکید شده است؟ خدا با روح خود با آنها بوده است و آنها تشخیص می‌دهند که روح او حضور اوست. من فکر می‌کنم این یک احتمال خوب است. من فکر می‌کنم آنها نیاز به روح القدس را تشخیص می‌دهند، متفاوت از زمانی که در حال پیشروی بودند، تا به صورت فردی در آنها باشد، تا به صورت فردی با آنها رابطه داشته باشند.

بله، من فکر می‌کنم این یک احتمال واقعی است که آنها این مضمون رو به رشد را که در سراسر عهد عتیق جاری است، تشخیص می‌دهند. خدایا، ما تورات خود را دوست داریم، اما به آن عمل نمی‌کنیم. بنابراین، تورات ما را در هر نقطه‌ای محکوم می‌کند.

اما خدایا، ما افرادی را دیده‌ایم که در آنها روحیه‌ی متفاوتی در جریان است. آیا شانس وجود دارد که تو حاضر باشی آن روحیه را در همه ما قرار دهی و ما را قادر سازی که تورات را حفظ کنیم؟ و خدا می‌گوید. فکر می‌کردم هرگز از من نخواهی پرسید. این نقشه‌ی من بوده است.

بنابراین من فکر می‌کنم، و باز هم، نمی‌توانم این را از متن ثابت کنم، اما فکر می‌کنم خیلی خیلی محتمل است که این همان چیزی باشد که در حال رخ دادن است، اینکه آنها اکنون از کار روح القدس در جهان آگاه هستند. و می‌دانند که به رهبری او، به هدایت او، به حضور او نیاز دارند. ما علیه روح او شورش می‌کنیم.

کجاست آن کسی که روح القدس خود را در میان آنها قرار داد؟ روح خداوند به آنها آرامش بخشید. بنابراین، من فکر می‌کنم این یک احتمال بسیار واقعی است که این همان چیزی است که در حال وقوع است، این است که اشعیا، همان‌طور که برای مردم صحبت می‌کند، می‌گوید، ما به آن روح القدس نیاز داریم.

آن روح القدس که ما را از مصر بیرون آورد، آن روح القدس که ما را به سرزمین موعود آورد، ما به او به روش‌های جدید و ویژه‌ای در درون خود نیاز داریم.

بسیار خوب، ۶۳، ۱۵ تا ۱۹. مردم خدا را به خاطر چه چیزی سرزنش می‌کنند؟ نه غیرتی، نه اشتیاقی برای آنها. او دل‌هایشان را سخت کرده است.

این افراد کالونیست‌های خوبی هستند. این بی‌مهری است، اما... ام-ها، بله. مم-هم، مم-هم، مم-هم، بله.

وقتی اینجا بودی دل‌های ما مهربان بود، و بعد رفتی، و دل‌های ما سخت شده است. پس، تقصیر کیست؟ مخصوصاً از آنجایی که تو ما را انتخاب کردی. بله، بله، از آنجایی که تو از ابتدا ما را انتخاب کردی، اگر اینجا نباشی تقصیر توست.

خیلی عالی. آره. خب، آیات ۱۸ و ۱۹، چی میگن؟ ممم.

اینکه او در مکان مقدسش بود، و حالا رفته است. بله. مم-هم، مم-هم، بله.

مدتی، تو در جایگاه مقدس خود بودی، حالا رفته‌ای، و ما مانند کسانی هستیم که تو هرگز بر آنها حکومت نکرده‌ای. روت می‌گوید این راهی است که ما می‌رویم. و تو اعتبار خود را از دست داده‌ای.

اممم. همه رفته‌اند. بله.

بسیار خوب، پس ادامه بده، ۶۴، ۱ تا ۱۲. در آیات ۱ تا ۵، درخواست چیست؟ آنها چه می‌خواهند؟ اینکه خدا نازل شود، اینکه خدا حضور خود را آشکار کند. و برای چه هدفی در آیه ۲؟ بله، تا نام خود را به دشمنانت بشناسانی تا ملت‌ها از حضور تو بلرزند.

باشه، حداقل دارن کمی از توجه به خودشون کم می‌کنن. اما در درجه اول، برای ما کارهای خوب انجام بدین، تا دشمنانمون از ترس بلرزن. اینجا خیلی شبیه یه حرکت تبلیغی نیست، درسته؟ اما حداقل می‌تونیم بگیریم، بله، برای اینکه که دنیا شما رو بشناسه.

حداقل می‌توانیم تا این حد پیش برویم، و این خوب است. سوالی هست؟ کسی می‌خواهد چیزی بگوید. چرا به مرد متعالی جایزه دادید؟ بله.

چرا؟ چرا به ما حق انتخاب دادی؟ تقصیر توئه. آره. اممم... بله.

دیوید رابان، چند هفته پیش، یک کارتون به من داد. و مشخصاً خدا و یک فرشته روی ابری ایستاده‌اند و به زمین نگاه می‌کنند. و فرشته می‌گوید، خب، اگر می‌خواهی تعاملی باشی، باید به آنها اراده آزاد بدهی.

آره. آره. مشکل همین بود.

آیه ۵. توجه کردید چه می‌گویند؟ بله. بله. پس، آنها دیدگاه درستی دارند.

تو با شادی، کسی را که با شادی کارهای نیک انجام می‌دهد، ملاقات می‌کنی، کسانی که تو را در راه‌هایت به یاد می‌آورند. بله. بنابراین، ما درک می‌کنیم، ای خدا، که تو در زندگی کسانی که کارهای نیک انجام می‌دهند، عمل می‌کنی.

اما خدایا، تو خشمگین بودی و ما گناه کردیم، ما مدت زیادی در گناهانمان بوده‌ایم، و آیا ما نجات خواهیم یافت؟ همه ما مانند کسی شده‌ایم که ناپاک است. بنابراین، طبق آن آیات، چرا خدا باید چنین کاری کند؟ بسیار خوب. و هیچ خدای دیگری مانند او وجود ندارد.

ما نمی‌توانیم خودمان را نجات دهیم. دوباره به شما یادآوری می‌کنم، ما در مورد ۴۰ تا ۵۵ سالگی صحبت نمی‌کنیم. این در مورد نجات است.

این در مورد رهایی از عواقب گناهان شماست. این مردم اکنون به سرزمین خود بازگشته‌اند. آنها، نقل قول می‌کنم، نجات یافته‌اند.

اما آنها زندگی درست و حسابی ندارند. پس، در آیات ۸ تا ۱۲، تو پدر ما هستی. آیه ۹. ما قوم تو هستیم.

شهرهای مقدس تو به بیابان تبدیل شده‌اند. خانه مقدس زیبای ما در آتش سوخته است. آیا در برابر این چیزها خویشتن‌داری خواهی کرد، ای خداوند؟ آیا سکوت خواهی کرد و ما را چنین به سختی رنج خواهی داد؟ بسیار خوب.

تو پدر ما هستی. ما مردم تو هستیم. این سرزمین توست که به ما دادی.

این خانه‌ی توست. زمین، آدم‌ها و خانه. همه‌شان به هم ریخته‌اند.

پس چرا کاری نمی‌کنی؟ خب، خدا چگونه پاسخ می‌دهد؟ در آیات ۱ و ۲ از باب ۶۵. من خودم را به کسانی که مرا می‌جویند آشکار می‌کنم. حالا این چه چیزی در مورد تمام چیزهایی که در بخش قبلی در موردش صحبت کرده‌اند می‌گوید؟ آنها حتماً خیلی تلاش نکرده‌اند.

نه، آنها دیدگاه درستی دارند. آنها باید قدم بردارند. شاید آنها به جای خودشان، خدا را سرزنش می‌کنند.

.باشه. باشه. باشه. باشه.

باشه. فکر می‌کنم اصل مطلب همینیه. چطور خدا رو بجویم؟ و اولین چیز اینیه که دست از سرزنش کردن. او به خاطر مشکلاتت برداری.

.دقیقاً. مم-مم. مم-مم.

.ممم. مشتاق باش که اراده‌ی خدا رو انجام بدی. آره، دقیقاً.

ظاهراً از آیه ۱: ۶۵ این موضوع جدی نبوده است. آنها می‌گفتند که حاضرند اراده خدا را انجام دهند، اما چنین نکردند. به نظر من، آنها حاضر نبودند قدم ایمان را بردارند.

آنها اینجا ایستاده‌اند و می‌گویند، باشه خدایا، تو من را حرکت بده و من حرکت خواهم کرد. و خدا می‌گوید نه. گفتنش سخت است.

گفتنش سخته، مگر بر اساس اتهاماتی که خدا بهشون زده. اینکه تو واقعاً دنبال من نبودی. گفتم که هستی، اما نبودی.

خب، آنها می‌گویند که او اینطور نیست. آنها او را متهم می‌کنند که آنها را ترک کرده و به همین دلیل است که آنها بی‌وفا هستند و بی‌وفا عمل می‌کنند. و خدا اساساً می‌گوید، من هرگز تو را ترک نکرده‌ام.

چون آنها می‌خواستند به انجام کاری که می‌خواهند ادامه دهند. آنها هنوز هم اراده خود را می‌خواستند. مطمئناً، من فکر می‌کنم این دقیقاً درست است.

آنها راه خودشان را می‌خواستند و اساساً می‌گفتند، بله خدایا، اگر مرا مجبور کنی، اراده تو را انجام خواهم داد. خب، این دقیقاً همان کاری است که ما الان انجام می‌دهیم. متوجه شدی.

آره. دلشون برای آیدل‌ها تنگ می‌شه، آره. باشه.

باشه، باشه، فکر می‌کنم این امکان‌پذیره. من به صراحت در متن نمی‌بینم، اما مطمئناً موافقم که امکان‌پذیره یک فروتنی واقعی.

من همچنین فکر می‌کنم، و این مربوط به چیزی است که قبلاً در موردش صحبت کردم، مری جو داشت مطرح می‌کرد. میل آنها به تغییر چقدر عمیق بود؟ و این، فکر می‌کنم، به این مورد اول مربوط می‌شود. آیا آنها فقط می‌خواهند خدا را سرزنش کنند؟ بسیار خب، خدا، ما اوضاعمان خراب است و تقصیر توست.

یا اینکه واقعاً، واقعاً مشتاقند که خدا آنها را از این الگوهای نادرست رهایی بخشد و با فروتنی واقعی به سوی او بیاید، و مایل به انجام اراده خدا باشد؟ بله، بله، بله، بله. اگر فقط با ایمان قدمی به جلو بردارید و بیرون بیایید، آنجاست. بله، بله، بله.

اوه بله، فکر می‌کنم می‌توانید این را در الگوهای احیا در طول قرن‌ها ببینید. اینکه معمولاً یک نفر یا گروه کوچکی از افراد هستند که واقعاً، واقعاً به این موضوع علاقه‌مند می‌شوند. بله، بله، بله.

بسیار خوب، حالا به آیه سوم و بعد از آن نگاه کنید. اتهام خدا. قومی که پیوسته مرا پیش رویم به خشم می‌آورند، در باغ‌ها قربانی می‌کنند، روی آجرها قربانی می‌گذرانند، در مقبره‌ها می‌نشینند، در جاهای مخفی شب را به صبح می‌رسانند و گوشت خوک می‌خورند.

کسانی که می‌گویند، «خودت را نگه دار»، «به من نزدیک نشو»، «من برای تو زیادی مقدس هستم» در ظرف‌هایشان آبگوشت آلوده است. فکر می‌کنی واقعاً این کار را می‌کردند؟ بسیار خوب، سوال بعدی این است. اگر اینطور نبود، چه فایده‌ای داشت؟ اگر واقعاً این کارها را نمی‌کردند، چرا از این نوع زبان زننده استفاده می‌کردند؟ این می‌تواند بازتابی از نگرش درونی آنها باشد.

من یکی از مقدس‌ترین مردانی هستم که تا به حال دیده‌اید. من هر روز مراسم مذهبی دارم. هر یکشنبه، دو بار، به کلیسا می‌روم.

این را امتحان کن. من دروغ نمی‌گویم، دزدی نمی‌کنم. من همسرم را خیلی اوقات کتک نمی‌زنم.

من مرد مقدسی هستم، و اگر شما مردم به اندازه من تلاش کنید، می‌توانید به اندازه من مقدس باشید. مردمی که پیوسته مرا پیش رویم تحریک می‌کنند، در باغ‌ها قربانی می‌کنند، روی آجرها قربانی می‌کنند، در مقبره‌ها می‌نشینند، شب را در جاهای مخفی می‌گذرانند، گوشت خوک می‌خورند و در ظروفشان آبگوشت گوشت

آلوده است، می‌گویند: «خودت را نگه دار، به من نزدیک نشو، من برای تو زیادی مقدس هستم». اینها دودی در بینی من هستند، آتشی که تمام روز می‌سوزد.

من فکر می‌کنم خیلی محتمل است که آنها همه کارهای درست را انجام می‌دادند. و خدا می‌گوید، با وجود همه خوبی‌هایی که این برایت دارد، بهتر است آبگوشت موش بخوری. تقدس تو در مشام من بوی تعفن می‌دهد.

می‌فهمی چی می‌گم؟ شاید منظور خدا این باشه که همه اون کارهای خوبی که انجام می‌دی، کارهای خوبی که بهشون دستور داده شده، فاسدن چون داری برای خودت انجامشون می‌دی. تو نمی‌خواهی مثل خدا باشی، می‌خواهی مقدس باشی. حالا می‌گی، به لحظه صبر کن، مقدس، مقدسه، مگه نه؟ نه، نه.

تقدس وجود دارد، و تقدس وجود دارد. و این بوی تعفن می‌دهد. چون همه چیز درباره من است.

همه چیز به من مربوط می‌شود. و من گمان می‌کنم، باز هم، مقدار زیادی از این نوع چیزها اینجا اتفاق می‌افتد. به فصل ۶۶ نگاه کنید.

بخش دوم آیه ۲. این کسی است که به او نظر خواهم کرد، کسی که فروتن و توبه‌کار است. این را در باب دیدیم. من در مکان بلند و مقدس و با کسی که فروتن و توبه‌کار است، ساکنم ۵۷.

کسی که گوی را ذبح می‌کند، مانند کسی است که انسانی را کشته است. کسی که بره‌ای را قربانی می‌کند، مانند کسی است که گردن سگی را می‌شکند. کسی که قربانی آردی تقدیم می‌کند، مانند کسی است که خون خوک تقدیم می‌کند.

کسی که کندر را به عنوان یادبود تقدیم می‌کند، مانند کسی است که بتی را تقدیس می‌کند. اینان راه‌های خود را برگزیده‌اند و جانشان از پلیدی‌هایشان لذت می‌برد. حال می‌فهمی منظور من چیست؟ آنها در واقع انسان را نمی‌کشند، بلکه گاو نری را قربانی می‌کنند.

اما اشعیا می‌گوید، با وجود تمام خوبی‌هایی که این کار برایت خواهد داشت، می‌توانی یک مرد را بکشی مطمئناً آنها گردن سگ را نمی‌شکنند و آن را روی قربانگاه نمی‌گذارند، اما خدا می‌گوید که می‌توانی این کار را بکنی. همه چیز به تو و تلاش‌هایت برای فریب دادن خدا بستگی دارد تا کاری را که می‌خواهی برایت انجام دهد.

و بی‌ارزش است. حالا حرف من را بشنوید. آیا من معتقدم که عبادت‌های روزانه از اهمیت حیاتی برخوردارند؟ قطعاً معتقدم.

آیا من معتقدم که حتی دو بار رفتن به کلیسا در روز یکشنبه چیز خوبی است؟ من این کار را با تمام وجودم انجام می‌دهم. آیا من معتقدم که ما باید افرادی با اخلاق دست‌نخورده باشیم؟ بله، بله، بله. اما من می‌گویم، اگر این همه برای من، برای دستاوردهای من، برای تصویر خودم باشد، چیز خوبی نیست.

خب، همانطور که روث در ابتدا گفت، همه چیز به نگرش بستگی دارد. خب، اینجا وقت ما دارد تلف می‌شود.

بیشتر چیزهایی که می‌خواستم بشنوم را پوشش دادیم. حالا نگاه کن. خب، او درباره تو و خدمتکارها صحبت می‌کند.

و فکر می‌کنم کاملاً واضح است که «تو» به افرادی اشاره دارد که به درستکاری خود افتخار می‌کنند، و این در واقع بی‌عدالتی است، برخلاف کسانی که فروتن و توبه‌کار هستند، کسانی که نیاز خود را می‌دانند و به روش‌های صحیح به دنبال خدا می‌گردند. حال، به فصل ۶۵ بروید، جایی که او در مورد چگونگی برکت دادن بندگان من توسط خدا صحبت می‌کند، برخلاف شما. آیه ۱۶

پس هر که خود را در زمین برکت دهد، خود را به خدای حق برکت خواهد داد. هر که در زمین سوگند یاد کند، به خدای حق سوگند خواهد خورد، زیرا مشکلات پیشین فراموش شده و از چشمان من پنهان مانده است. زیرا اینک، من آسمان‌های جدیدی می‌آفرینم.

چه رابطه‌ای را نشان می‌دهد؟ اثبات، و آن چیست؟ بسیار خوب، شما یک for، حالا، به یاد داشته باشید، علت را معرفی می‌کند. بنابراین، به عبارت دیگر، این آسمان‌های جدید و زمین جدید for معلول دارید، و علتی برای معلول هستند. چرا مردم خود را به خدای حقیقت متبرک خواهند کرد؟ چرا قسم خواهند خورد؟ چون من قصد دارم آسمان‌های جدید و زمین جدید خلق کنم.

حال، سوال من اینجا مهم است. با توجه به وعده‌های خدا، چرا بهشت ضروری است؟ در عهد عتیق مطالب بسیار کمی وجود دارد که بدون شک در مورد زندگی ابدی یا آسمان جدید و زمین جدید باشد. تقریباً همه آنها بر این زندگی متمرکز هستند.

اگر این زندگی را به روش خدا زندگی کنید، آنگاه نعمت‌های خاصی وجود خواهد داشت که لزوماً به دنبال آن خواهند آمد، و اگر به روش خدا زندگی نکنید، لعنت‌های خاصی وجود خواهد داشت که لزوماً به دنبال آن خواهند آمد، و همین. حال، اگر این درست است، چرا بهشت ضروری است؟ چرا بهشت ضروری است؟ زیرا آنها باید چیزی فراتر از این عناصر اساسی را ببینند. چه چیز دیگری؟ ضرورت گفتن اینکه آن چیز با توجه به رستگاری چگونه خواهد بود.

خب، ستاره‌ها. آره. آره.

آره. آره. دن؟ آیا ممکن است که اعمال آنها عواقبی را به همراه داشته باشد که در این زندگی ممکن است لازم باشد اتفاق بیفتد، اما برای اینکه خدا در نهایت به وعده خود عمل کند، نمی‌تواند این واقعیت را تغییر دهد که این عواقب باید در این زندگی رخ دهند، اما می‌تواند برای آنها زندگی‌ای خلق کند که در آن وعده فراتر از این زندگی محقق شود.

بله. واقعیت آشکار این است که افراد زیادی هستند که زندگی درست و حسابی دارند اما اینجا نعمت‌های مادی زیادی دریافت نمی‌کنند، و افراد زیادی هم هستند که زندگی‌های بدی دارند اما در همه جا نعمت نصیبشان می‌شود.

به یک معنای واقعی، بهشت ضروری است اگر قرار باشد خدا به وعده‌هایش عمل کند، یعنی عدالتی که توسط او قدرت یافته و توسط او ممکن شده است، منجر به برکت خواهد شد. بدون اما و اگر، بدون هیچ قید و شرطی. شرارت منجر به لعنت خواهد شد.

بدون اما و اگر، بدون و اما. اگر این زندگی تمام چیزی است که وجود دارد، خب، همیشه اینطور پیش نمی‌رود، نه؟ ما به خلقت آسیب جدی زده‌ایم. او، کاملاً

کاملاً. تا بهشت، زندگی ابدی و جهان بعدی، در پرتو وعده‌های خداوند به یک ضرورت تبدیل شوند. و این بدان معناست که من و شما می‌توانیم اکنون با ایمان زندگی کنیم، و اگر در این زندگی پاداش بزرگی نگیریم، اشکالی ندارد، زیرا خداوند به وعده‌های خود عمل خواهد کرد.

اگر بهشتی وجود ندارد، پس من و تو، پسر، بهتر است تا می‌توانیم هر چه می‌توانیم به دست آوریم. چون همانطور که آن مرد گفت، وقتی مثل روور بمیری، یک دفعه می‌میری و تمام وجودت را می‌پوشانی. اما آسمان می‌گوید، نه، ما می‌توانیم اکنون با ایمان به خدا زندگی کنیم، با این اطمینان که او به وعده‌هایش عمل خواهد کرد.

بسیار خب. بگذارید فقط یک کلمه در مورد فصل ۶۶ بگویم و شما را رها می‌کنم. از بسیاری جهات همانطور که در درس گفتم، فصل ۶۶ به نوعی شبیه فصل ۱ است. فصل ۱، اگر یادتان باشد، و انتظار ندارم که یادتان باشد، اما باید یادتان باشد، به هر حال، فصل ۱ بین قضاوت و امید در رفت و آمد است.

اینجا در فصل ۶۶ هم همینطور است. داستان عقب و جلو می‌رود. و تمام می‌شود، و من می‌خواهم که به این پایان نگاه کنیم و بعد ادامه دهیم.

آیه ۱۷. خداوند می‌گوید کسانی که خود را تقدیس و تطهیر می‌کنند تا به باغ‌ها بروند، به دنبال کسی در میان، گوشت خوک می‌خورند، و آن پلیدی و موش‌ها با هم نابود خواهند شد. حال جالب است که آن ماجرای باغ درست از باب ۱ برمی‌گردد. زیرا من اعمال و افکار آنها را می‌دانم، و زمانی فرا می‌رسد که همه ملت‌ها و زبان‌ها را گرد هم آورم، و آنها خواهند آمد و جلال مرا خواهند دید، و من در میان آنها نشانه‌ای خواهم گذاشت، و از آنها بازماندگانی را به ملت‌ها، به ترشیش، پول و لود، که کمان را می‌کشند، به توبال و یوان، به سواحل دوردست، که آوازه مرا نشنیده‌اند یا جلال مرا ندیده‌اند، خواهم فرستاد، و آنها جلال مرا اعلام خواهند کرد.

توجه کنید که جلال چقدر اینجا تکرار می‌شود. کاوود، واقعیت خدا، اهمیت خدا، وقار خدا. آنها جلال مرا در میان ملت‌ها اعلام خواهند کرد.

آنها همه برادران شما، یعنی یهودیان، را از همه ملت‌ها، به عنوان هدیه برای خداوند، بر اسب‌ها و ارابه‌ها و بر تخت روان‌ها، و بر قاطرها، و بر شترهای جمازه، به کوه مقدس من، اورشلیم، خواهند آورد. به یاد داشته باشید فصل ۲، همه ملت‌ها می‌گویند، بیایید به کوه خانه خداوند برویم، همانطور که بنی اسرائیل هدیه غله خود را در ظرفی پاک به خانه خداوند می‌آورند. و برخی از آنها، و تقریباً همه مفسران موافقند که این به غیریهودیان اشاره دارد، من آنها را به عنوان کاهنان و لاویان در نظر خواهم گرفت، خداوند می‌گوید.

زیرا خداوند می‌گوید: «همانطور که آسمان‌های جدید و زمین جدیدی که من می‌سازم در حضور من پایدار خواهند ماند، همانطور نسل شما و نام شما از ماه نو تا ماه نو، از سبت تا سبت دیگر پایدار خواهد ماند همه بشر برای پرستش در حضور من خواهند آمد.» حال، اشعیا، چون اشعیا است، نمی‌تواند به همین جا ختم شود. خدای من، همه چیز خوب خواهد شد.

در نهایت همه نجات خواهند یافت. و آنها بیرون خواهند رفت و به اجساد مردگان مردانی که علیه من شورش کرده‌اند نگاه خواهند کرد، زیرا کرم آنها نخواهد مرد، آتش آنها خاموش نخواهد شد، آنها مایه انزجار همه بشر خواهند بود. بسیار خوب.

باشه. انتخاب. انتخاب.

،انتخاب درست را انجام بده .بسیار خوب .هفته‌ی آینده، به آن بخش میانی نگاه خواهیم کرد، برخیز
بدرخش، نور تو آمده است، و جلال خداوند بر تو طلوع کرده است

من دکتر جان اسوالت و آموزه‌هایش در مورد کتاب اشعیا هستم .این جلسه شماره ۲۹، اشعیا فصل‌های ۶۰
تا ۶۲ است